

آینده‌ات چه رنگی است؟

زندگی روی پل نوجوانی، یک زندگی در حرکت است. وقتی نشسته باشی، غمی نداری و خسته نمی‌شوی، اما وقتی حرکت می‌کنی، گاهی جاده زیر پایت صاف است و گاهی سنگلاخ. گاهی سراشیبی است و گاهی بلندی. همان‌طور که پیش از این هم گفتم، روی پل جای ایستادن نیست.

پل نوجوانی جایی است که باید حرکت کنی و لحظه‌ای نباید بایستی. چون در آن صورت دیگران می‌آیند و از تو جلو می‌زنند. عقب که بمانی، صف عبور شلوغ می‌شود. حرکت فقط این نیست





که راه بروی. گاهی باید با فکرت راه بروی. بنشین و فکر کنی که چگونه می‌توانی آینده روشن‌تری برای خودت بسازی. آینده تو را کارهایی می‌سازد که امروز انجام می‌دهی. ساختن ساختمانی کوچک چند هفته طول می‌کشد. اندازه پیشرفت ساختن یک ساختمان به کارهایی بستگی دارد که در هفته اول انجام شده است. اگر در روزهای اول آجری روی آجری چیده نشده باشد، هفته‌های بعد هم چیزی ساخته نمی‌شود. همین امروز ببین در کجای ساختن ساختمان وجود خودت هستی. پیش از این، وقتی که کودک بودی، بیشتر تلاش‌ها را برای ساختن ساختمان وجود تو پدر و مادر و مدرسه و اجتماع انجام می‌دادند. اما حالا نقش خودت در این معماری بیشتر شده است. این همان استقلالی است که در جست‌وجوی آن هستی. استقلال فقط این نیست که بخواهی اتاقی جداگانه برای خودت داشته باشی یا تنهایی به سینما بروی و یا خودت برای خودت تصمیم بگیری. خداوند این حس استقلال‌طلبی را برای این در دوره نوجوانی به تو داده است که بتوانی با استقلال بیشتری به خودت پردازی. اینجاست که می‌گویم، گاهی باید بنشینی و با فکرت به حرکت ادامه بدهی.

اگر ساختن یک کلبه یا یک ساختمان را به تو واگذار کنند، آن را چگونه می‌سازی؟ آیا حاضری یک بنای بی‌تناسب بسازی؟ آیا اگر تناسب را در ساختن این بنا رعایت نکنی، آن ساختمان روی ستون‌های بی‌تناسب خواهد ایستاد؟ آیا در برنامه‌ریزی‌ات به زیبایی درون و بیرون آن ساختمان توجه نمی‌کنی؟

تو معمار ساختمان وجود خودت هستی. کم‌کم که بزرگ‌تر و به جوانی نزدیک‌تر شوی، متوجه می‌شوی که در این دنیای بزرگ، بیشترین کسی که می‌تواند به تو کمک کند، خودت هستی.

دیگران تا حدی به تو کمک خواهند کرد، اما باید بدانی که آن‌ها در بست در خدمت تو نیستند، چون دیگران هم برای خودشان برنامه‌ها و کارهایی دارند. شاید در این جور وقت‌ها

احساس تنهایی کنی. بنابراین، اگر هیچ کس را نداری که به تو کمک کند، آن را به فال نیک بگیر. چون خداوند تو را آدمی خودساخته می‌خواهد. کم‌کم باید یاد بگیری امکاناتی را که به آن‌ها نیاز داری، خودت تهیه کنی.

شاید لازم باشد برای خریدن وسیله‌ای که دوست داری داشته باشی، بروی جایی کار کنی. یا چیزی بسازی و بفروشی و با پول آن چیزهایی را که دوست داری بخری.

این تنهایی بسیار لذت بخش است و می‌تواند آینده تو را به شکل بهتری پایه ریزی کند. این فکر که بتوانی خودت را آماده کنی تا بخشی از مشکلات را خودت حل کنی، یکی از ستون‌های اصلی ساختمان وجود تو خواهد بود.

دوست من، یکی از شیرین‌ترین دوران زندگی آدمی دوران نوجوانی است؛ دورانی پر از شادی و غم. دورانی برای فکر کردن به آینده.

اگرچه خیلی‌ها در اطرافت هستند که آماده‌اند به تو کمک کنند، اما باز این خود تو هستی که بهترین یاور خودت هستی. گاهی این یآوری به این معناست که گوش دلت را باز کنی و به تجربه‌ها و دانش دیگران اعتماد کنی. راه خطایی را که دیگران رفته‌اند نروی و راه درستی را که خیلی‌ها پیموده‌اند ادامه بدهی.

کتاب‌ها و مجله‌های خوب هم یکی از بهترین دوستان تو هستند. وقتی کتابی می‌خوانی یا در فضاهای مجازی دنبال اطلاعاتی می‌گرددی، یادت باشد

ببینی این واژه‌ها و تصویرهایی که می‌بینی، چه کمکی به زیباتر کردن ساختمان وجود تو می‌کنند.

خوش‌حالم این فرصت را دارم که با تو هم کلام شوم. منتظر نظرها و سؤال‌های تو هستم.

